

فصلنامه پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی
دانشگاه جامع امام حسین (علیه السلام)

سال نهم، شماره ۳۵ (پاییز ۱۳۹۹) صص ۱۴۶-۱۲۵

نقش عربستان در تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی کشور جمهوری اسلامی ایران

■ رضا شاهقلیان قهفرخی ■

عضو هیأت علمی دانشگاه افسری امام حسین (ع)، تهران، ایران

■ محمدهادی مهدوی‌راد ■

دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۹

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی و تثبیت حاکمیت خود، بر حمایت سیاسی از جنبش‌ها و کشورهای آزادی‌بخش برخاسته از متن ملت‌ها و مقاومت ملت‌های مظلوم در مقابل نظام‌های ظالم تأکید کرده و حمایت معنوی از مقاومت اسلامی در سوریه و قبل از آن، حمایت از حزب‌الله و حماس را در راهبرد خود قرار داده است.

پژوهش حاضر با هدف «نقش عربستان در تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران» انجام شده است. در اجرای این نقش، محقق به‌منظور دستیابی به نتایج مطلوب علمی، با استفاده از تحقیقات میدانی مؤلفه‌امنیت سیاسی، مجموع ۳۰ شاخص احصاشده را سنجیده است. تعداد نمونه آماری در این پژوهش، با استفاده از روش اعتبارسنجی به‌دست آمده، ۶۵ نفر هستند. این نوشتار که نمونه یک طرح اعتبارسنجی است از حیث هدف، پژوهشی کاربردی؛ از حیث سطح تحلیل، برخوردار از ماهیتی توصیفی تحلیلی (اعتبارسنجی) و از حیث رویکرد و طبقه‌بندی روش، متکی به روش کتابخانه‌ای و مطالعات میدانی است. اعتبار ابزار اندازه‌گیری، بر اساس آلفای کرونباخ، ۰٫۹۴۸ بوده است. با توجه به نتیجه‌به‌دست‌آمده از مؤلفه‌امنیت سیاسی با میانگین رتبه ۴٫۴۲ می‌توان گفت، تحولات سوریه به دو گونه‌سلبی و ایجابی از یک طرف با ایجاد چالش‌های امنیتی و آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی، همه‌ابعد امنیت ملی را به مخاطره انداخته و می‌اندازد که در صورت عدم چاره‌جویی، ضریب امنیت سیاسی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های مناسبی نیز برای ایران فراهم ساخته و می‌سازد که به‌شرط بهره‌برداری و استفاده‌بهینه از آن‌ها، پایه‌های امنیت ملی تحکیم شده و ضریب امنیت سیاسی افزایش می‌یابد.

کلید واژگان: تحولات سوریه، نقش عربستان، امنیت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

جنوب غرب آسیا در سال‌های اخیر درگیر گروه‌های تروریستی شده است و کشورهای منطقه رویکردهایی متفاوت به آن داشته‌اند. ایدئولوژی عربستان در به‌کارگیری تروریسم تکفیری در راهبرد نیابتی سیاست خارجی آمریکا در کشور سوریه نشان می‌دهد که با بهره‌گیری از فرقه وهابیت، الگوهای رقابتی با ایران دارند. بر این اساس، عربستان امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران را از طریق ناامن‌سازی و بی‌ثبات کردن محیط پیرامونی جمهوری اسلامی، تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

بحران سوریه در شهر مرزی درعا در ۱۱ مارس ۲۰۱۱ (۲۰ اسفند ۱۳۸۹) با شعارنویسی چند دانش‌آموز نوجوان علیه نظام حاکم، جرقه زده شد. استاندار درعا و سازمان امنیتی آن استان در اقدامی عجولانه این دانش‌آموزان را تنبیه کردند. متعاقب این امر، به‌نحوی کاملاً برنامه‌ریزی شده شیاعی مبنی بر تجاوز به این دانش‌آموزان انتشار یافت. ادامه ماجرا، تجمع و تظاهرات اهل سنت در مسجد العمری درعا بود که علیه نظام حاکم شعارهایی سر دادند. این واقعه نقطه آغاز بحران سوریه بود؛ زیرا پس از این حوادث، سرویس‌های امنیتی عربستان و اردن با کمک سران برخی از گروه‌ها و سازمان‌های وهابی، شیوخ عشایر و باندهای قاچاق در درعا فعال شده و از رهگذر شعارهایی نظیر «شیعه و علوی در تابوت بمیرد، مسیحی در بیروت» به تحریک مردم پرداختند. این فعالیت‌ها و شعارها از سوی برخی از کشورهای منطقه، مانند عربستان سعودی و قطر برنامه‌ریزی شده بود (M.Darnin, 2012).

در طول یک دهه گذشته، جمهوری اسلامی ایران در همکاری و کمک به سوریه و گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان ائتلاف منطقه‌ای مهمی را موسوم به «محور مقاومت» در منطقه شکل داده که بیش از هر چیز منافع استکبار جهانی را در معرض تهدید قرار داده است. این ائتلاف ضمنی و نانوشته منطقه‌ای، ظرفیت استراتژیک مهمی را برای سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به ارمغان آورده و باعث گسترش نفوذ و تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران در مقابله با چالش‌های امنیتی از سوی دولت‌های رقیب و متخاصم شده است. با وقوع تحولات جدید در جهان عرب یا همان بیداری اسلامی که در محافل سیاسی و رسانه‌ای غرب از آن با عنوان «بهار عربی» نام برده می‌شود، زمینه‌ها و مؤلفه‌هایی در راستای ایجاد خلل در کارکرد محور مقاومت در کشور سوریه شناسایی شده است. مهم‌ترین آن خلل‌ها، بحران و تلاش بازیگران رقیب، از جمله عربستان

با حمایت آمریکا برای تفسیر رفتار در این کشور بوده است. عربستان سعودی به‌عنوان یکی از بازیگران مهم و مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نبوده و به‌نظر می‌رسد با توجه به رقابت گسترده منطقه‌ای که با ایران دارد، بیش از هر عامل دیگری به‌دنبال سقوط دولت بشار اسد است تا از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را کاهش دهد (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۲).

جنوب غرب آسیا در سال‌های اخیر درگیر گروه‌های تروریستی شده است و کشورهای منطقه رویکردهایی متفاوت به آن داشته‌اند. عربستان سعودی با توجه به راهبرد سیاست خارجی‌اش که بخشی از آن را مهار و جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه تشکیل می‌دهد، نقش مهمی در تحولات این کشور ایفا نموده است. در این راستا، این کشور اقدام گسترده‌ای، از حمایت مالی و معنوی از شورشیان القاعده گرفته تا مشارکت فعال در محور غربی-عربی در راستای متقاعدکردن دیگر کشورها برای حمایت از مخالفان حکومت سوریه و در نهایت تلاش بی‌وقفه برای حمله به این کشور انجام داده است. عربستان به‌منظور نیل به اهداف یهودی‌ها و تسلط بر جهان اسلام، رابطه تنگاتنگی بین کم‌رنگ کردن جبهه مقاومت در سوریه در نتیجه اثرات آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران دارد. با توجه به این مطالب، هدف از پژوهش حاضر پاسخگویی به نقش عربستان در تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران است.

پرسش پژوهش: تأثیر نقش عربستان در تحولات سوریه بر امنیت سیاسی کشور ایران چیست؟

روش پژوهش:

با توجه به ماهیت متغیرها، این پژوهش از نوع کاربردی است. پژوهش کاربردی با استفاده از نتایج به‌منظور بهبود و به‌کمال رساندن رفتارها، روش‌ها، ابزارها، ساختارها و الگوها، مورد استفاده کاربران سیاست خارجی قرار می‌گیرد (مهاجری، ۱۳۸۶: ۱۲).

پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی (اعتبارسنجی) است تا با توصیف وضع موجود به تجزیه و تحلیل آن بپردازد. جمع‌آوری اطلاعات در راستای پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و با مراجعه به ۶۵ نفر از خبرگان و استادان دانشگاه صورت گرفته است. ضمن اینکه نگارنده سعی نموده است بدون هیچ دخالت شخصی و استنتاج ذهنی، پژوهش را به نتیجه‌ای علمی برساند تا نتایج عینی به‌دست آید.

مبانی نظری تحقیق

مفهوم‌شناسی

تعریف امنیت:^۱ کلمه امنیت ریشه در واژه «امن» از زبان عربی دارد و به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است. به عبارتی دیگر، امنیت عبارت است از: حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (امنیت ذهنی) و رهایی از تردید (اعتماد به دریافت‌های شخصی) (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲).

واژه «امن» یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی‌گزندی و بی‌آسبایی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است. در تعریف امنیت می‌توان گفت: در لغت حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود (آشوری، ۱۳۹۰: ۳۸). امنیت به معنی حراست از یک فرد، جامعه، ملت و یک کشور در برابر تهدیدهای خارجی است و نقطه مقابل «تهدید» به‌شمار می‌رود. هر کشوری که بتواند تهدیدهای بالقوه و بالفعل را از میان بردارد، به آسایش و امنیت رسیده است. واژه امنیت، ابتدا در ادبیات سیاسی آمریکا به‌وفور متداول شد. بعد از تغییرات مهمی که پس از جنگ جهانی دوم در سیاست بین‌الملل پدید آمد، این مفهوم نیز هرچه بیشتر کارایی پیدا کرد (Leffler, 1984: 89).

ابعاد امنیت ملی: امنیت ملی دارای دو بُعد متفاوت و در عین حال مرتبط به هم است. بعد داخلی یا «درون‌گرا» که ناظر به ایجاد نظم و آرامش و ایمنی داخلی، تأمین منافع عمومی، به‌خصوص توانایی دولت یا حکومت در راستای برآوردن توقع‌های روزافزون جامعه و بالاخره توسعه مترقیانه فرهنگ و تمدن مورد بحث است. بعد خارجی یا «برون‌گرا» ناظر به نحوه تعیین جایگاه یک کشور در صحنه بین‌المللی است. در این راستا، مجموعه توانایی‌های یک کشور، اعم از سیاسی و نظامی و اقتصادی، در حفظ تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، اعمال صحیح حاکمیت بر منابع طبیعی، حفظ محیط‌زیست در قبال تهدیدات خارجی و... مطرح است (جمراسی فراهانی، ۱۳۷۰: ۹).

۱. امنیت نظامی: امنیت نظامی عبارت است از میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷). تا اواخر قرن نوزدهم،

هر گونه سیاست و بحث در خصوص امنیت، نظرها را متوجه امنیت نظامی می‌کرد؛ اما در اواخر قرن بیستم، جنبه‌های جدید امنیت، شامل امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... مطرح شد. در نتیجه، از اولویت مطلق نظامی کاسته شد. امروزه با توجه به اینکه گفته می‌شود جایگاه و نقش امنیت نظامی، به دلیل نقش قدرت و زور در جوامع، به خصوص جهان سوم، کاهش یافته است؛ اما در واقع این جایگاه و نقش از کار نیفتاده و دولت‌ها به دلیل تأمین امنیت ملی، حمایت از دیپلماسی، کسب اعتبار و سرآمدشدن در مسابقه تسلیحاتی، متکی به سیاست‌های نظامی هستند (ماندل، ۱۳۷۹: ۸۷).

۲. امنیت اقتصادی: امنیت اقتصادی عبارت است از میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی (ماندل، ۱۳۷۹: ۱۰۷ و ۱۰۸).

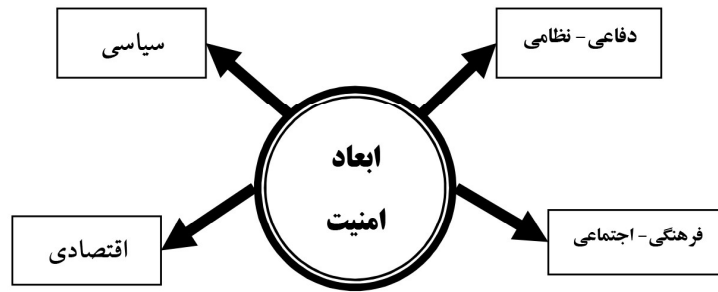
۳. امنیت اجتماعی و فرهنگی: عناصر فرهنگی و روانی به دلیل اینکه از پدیده‌ها و اموری هستند که علاوه بر انسانی و اجتماعی بودن، بیشتر جنبه فکری، ذهنی، آموزشی و تربیتی دارند و با گذشت زمان به دست می‌آیند، بسیار بااهمیت‌اند و فرهنگ جامعه را شکل می‌دهند. نگرش مردم یک سرزمین که از نژاد واحدی هستند به مردم سرزمین همسایه که از نژاد دیگری هستند، در قدرت ملی مردم آن سرزمین تأثیر دارد. طبیعی است که هر قدر مردم از سطح سواد و دانش بیشتر و برتری برخوردار باشند، مشارکت آن‌ها در امور سیاسی و سایر ابعاد امنیت ملی بیشتر می‌شود. تهدیدهای اجتماعی و فرهنگی در خصوص رشد سریع جمعیت، مهاجرت‌های بی‌رویه، مشکلات آموزش و پرورش و مسکن، رفاه، استخدام، بیماری‌های مختلف، بهداشت و... جوامع را آسیب‌پذیر می‌نماید. وقتی جوامع خواستار تأکید بر هویت فرهنگی باشند، امکان تهدید دانستن هویت‌های خارجی رقیب یا مهاجرت بیشتر می‌شود. پس در مجموع باید به عواملی توجه داشت که امنیت ملی را در بعد اجتماعی و فرهنگی تقویت می‌کند. اهم عوامل تأمین‌کننده امنیت اجتماعی و فرهنگی به این قرار است: برخوردار بودن مردم جامعه از عزت نفس؛ تأمین عدالت اجتماعی؛ تعمیم تأمین اجتماعی؛ تأمین رفاه عمومی؛ توزیع منطقی ارزش‌ها؛ افزایش تسهیلات آموزشی و تحقیقات متناسب با زمان و نیاز جامعه؛ فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای پیشرفت علوم و فناوری؛ رفع تبعیض نژادی؛ توسعه وسایل ارتباط جمعی؛ آگاه‌سازی‌های عمومی؛ حفظ و ترویج مؤلفه‌های فرهنگ ملی؛ رفع اختلاف‌های قومی، نژادی، دینی و مذهبی؛ احترام به حقوق فردی و گروهی؛

تأمین آزادی‌های اساسی در جامعه به‌گونه‌ای که امنیت جانی، مالی، حیثیتی، آزادی بیان، آزادی عقیده و آزادی قلم در چهارچوب قوانین کشور را برای همه مردم تأمین نماید (تهامی، ۱۳۷۶: ۸۷).

۴. امنیت سیاسی: امنیت سیاسی یعنی همه افراد کشور حق مشارکت در امور کشورداری و سرنوشت جمعی خویش را داشته باشند. پس این نوع امنیت، زمانی تحقق می‌یابد که شهروندان احساس کنند زمامداران خویش را خود انتخاب می‌کنند و در سرنوشت اداره کشور، مشارکت دارند (بابایی، ۱۳۷۸: ۲۵).

امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن مشروعیت می‌بخشد. امنیت سیاسی یعنی امکان اظهار نظر افراد، پیرامون چگونگی اداره امور جامعه و شرکت در این‌گونه امور بدون احساس بیم و هراس و خطر تهدید (مجتهدزاده، ۱۳۸۹: ۴۴۲).

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: «امنیت سیاسی معنایش این است که تفکرات و معارف سیاسی در جامعه، واضح و دور از نفاق و دوگانه‌گویی و دوگونه‌اندیشی باشد. معنایش این است که کسانی که متصدی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امنیت به خرج دهند. معنایش این است که کسانی که متصدی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلب نکنند و در طعami که در ظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند، این امنیت سیاسی است» (۱۰ شهریور ۱۳۷۸). امنیت سیاسی آزادی نسبی از تهدیدهای آسیب‌رسان است. در دانشنامه سیاسی آمده است، امنیت سیاسی در لغت حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله است؛ بنابراین امروزه صحبت از امنیت فرهنگی و اجتماعی، بدون توجه به امنیت سیاسی، اقتصادی و... درخور توجه نبوده و متقابلاً امنیت سیاسی بدون برخورداری از امنیت فرهنگی و نظامی درخور توجه نیست. پس باید به تعامل و کنش متقابل ابعاد فوق در ارتباط ارگانیکی توجه نمود (کریمی‌پور، ۱۳۷۱: ۳۷). همچنین همه ابعاد یادشده می‌توانند در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند؛ به عبارتی، امنیت سیاسی می‌تواند از سویی به امنیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کمک کند و از سوی دیگر می‌تواند جریان توسعه اقتصادی و اجتماعی را نیز سرعت ببخشد (تاجیک اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۹).



شکل ۱: نمودار فرایند چندبعدی امنیت

روند تحولات در کشورهای اسلامی: بررسی تحولات کشورهای اسلامی از جمله افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن، عربستان، اردن، فلسطین، مصر، تونس، لیبی، سودان، مالی، نیجر، نیجریه سومالی و... نشان می‌دهد که غربی‌ها برآنند تا طرح تجزیه و کوچک‌سازی کشورهای اسلامی را اجرا کنند و در کنار آن به نسل‌کشی مسلمانان بپردازند. روند تحولات چنان بوده است که برخی تأکید دارند غربی‌ها به دنبال تکرار جنگ‌های صلیبی با ابزارها و اشکال جدید هستند تا اهداف ضد اسلامی و جاه‌طلبانه خود را اجرایی کنند. این سیاست که با وضع قوانین ضد اسلامی و ترویج افراط‌گرایی در داخل جوامع غربی صورت گرفته، لشکرکشی نظامی و نسل‌کشی سراسری را در کشورهای اسلامی دربر می‌گیرد (عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۲).

حمایت از گروه‌های افراطی و تروریستی: یکی دیگر از معضلات منطقه غرب آسیا، وجود گروه‌های افراطی و تروریستی است. این گروه‌ها که بعد از تحولات بیداری اسلامی گسترش یافتند، از سوی بازیگرانی همچون ایالات متحده آمریکا، انگلیس، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی ایجاد و حمایت شدند (خانعلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۵). هنگامی که گروه تروریستی داعش وارد معادلات بحران سوریه شد، کشورهای غربی عربی و ترکیه از آن به‌عنوان بخشی از نیروهای معارض با دولت اسد حمایت مادی و تسلیحاتی گسترده کردند. در کنار چنین کمک‌هایی، دستیابی به منابع و پالایشگاه‌های نفتی و قاچاق نفت، برخورداری از کمک مالی برخی سرمایه‌داران و کشورهای منطقه و... بر توانمندی مالی داعش و تقویت خودنمایی آن افزود (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۷). عربستان نیز یکی از حامیان گروه‌های تروریستی داعش در منطقه است. با مشاهده رفتار منطقه‌ای عربستان می‌توان تروریسم تکفیری را ابزار سیاست خارجی این کشور، به‌ویژه در سطح جنوب غرب آسیا در نظر گرفت. برای نمونه، «القاعده» به‌عنوان گروه سیاسی ایدئولوژیک شده، به ابزار قدرت امنیتی عربستان تبدیل شده است. بهره‌گیری از القاعده برای تحقق اهداف مذهبی و سیاسی و امنیتی

نشان می‌دهد که عربستان در وضعیت موجود نه تنها تمایلی به ایفای نقش تمرکزگرا در غرب آسیا ندارد، بلکه تلاش می‌کند تمایز بین گروه‌های مذهبی و نژادی و قومی را در این منطقه شدت بخشد. در واقع، در اینجا دو موضوع مشخص وجود دارد: نخست اینکه گروه‌هایی مانند القاعده نقش کارگزاری امنیتی عربستان را در اجرای اقدامات سازماندهی شده بر عهده دارند. دوم، الگوی رفتار امنیتی جنوب غرب آسیای عربستان در قالب استراتژی توسعه بحران است که از طریق عملیات انتحاری و بمب‌گذاری انجام می‌شود (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۴: ۲۳۵).

جمهوری عربی سوریه: جمهوری عربی سوریه با مساحتی حدود ۱۸۵۱۸۰ کیلومتر مربع، هشتاد و هفتمین کشور جهان از نظر وسعت است. این کشور در جنوب غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه واقع شده و از شمال با ترکیه، از شرق با عراق و از جنوب با رژیم صهیونیستی و اردن، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه هم‌مرز است. کشور سوریه ۱۴ استان دارد. استان‌های سوریه عبارت‌اند از: دمشق، ریف دمشق، قنیطره، درعا، سویدا، حمص، طرطوس، لاذقیه، حماه، ادلب، حلب، رقه، دیرالزور و حسکه. با آغاز بحران در سوریه در ۲۰۱۱ به تدریج ماهیت متفاوت تحولات این کشور با سایر کشورهای عربی پدیدار شد؛ به گونه‌ای که تجمعات اعتراضی در اماکن عمومی جای خود را به معارضان مسلح و جنگ‌های چریکی داد. عده‌ای از عناصر ارتش به سرعت از بدنه نیروهای مسلح جدا شدند و اقدام به تشکیل ارتش آزاد سوریه کردند. القاعده نیز نیروهای خود را از سراسر دنیا فراخواند و آن‌ها را برای جنگ از مرزهای ترکیه و اردن و لبنان وارد خاک سوریه کرد. به این ترتیب، بحران سوریه به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد. می‌توان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فعال و تأثیرگذار در بحران سوریه را به دو گروه تقسیم کرد: حامیان نظام سوریه و حامیان مخالفان نظام سوریه.

حامیان نظام سوریه: این گروه بر حل منازعه سوریه از طریق مسالمت‌آمیز تأکید دارد و خواهان ایجاد اصلاحات اساسی در این کشور بدون هر گونه مداخله خارجی نظامی است. روسیه و چین و جمهوری اسلامی ایران جزو این گروه هستند.

حامیان مخالفان نظام سوریه: ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، عربستان سعودی، قطر و رژیم صهیونیستی در این گروه قرار دارند. این گروه اهداف و انگیزه‌های مختلفی را دنبال می‌کنند؛ اما دو هدف مشترک برکناری بشار اسد و مقابله با نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه را پیگیری می‌کنند (اسماعیل پور روشن، ۱۳۹۶: ۲۲۸).

سوریه متحد استراتژیک ایران در غرب آسیا و حلقه واسط میان ایران و حزب‌الله حماس به‌شمار می‌رود. با آغاز ناآرامی‌های این کشور، عربستان تلاش کرد از این فرصت به‌منظور بهره‌گیری از کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران استفاده کند؛ بنابراین سیاست مداخله در امور داخلی سوریه از طریق پشتیبانی مالی برای تهیه سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی را در دستور کار قرار داد. در کنار عربستان سعودی، ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز از طریق مالی و نظامی مخالفان بشار اسد را حمایت کردند. این وضعیت سبب بحرانی‌تر شدن اوضاع سوریه شد. ترکیه نیز برای دستیابی به هدف خود از رویکرد ائتلاف با غرب و عربستان و همچنین نیروهای داخلی مخالف اسد استفاده کرد. رژیم صهیونیستی نیز از حذف اسد منافی را دنبال می‌کرد. مرز مشترک سوریه با رژیم صهیونیستی باعث شده است که هر گونه تحول در سوریه مستقیماً بر امنیت رژیم صهیونیستی اثرگذار باشد. دیگر اینکه نظام سیاسی سوریه از ابتدا معاهده صلح با رژیم صهیونیستی را امضا نکرده و بدین ترتیب دشمن عربی رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رود. هر گونه تغییری در نظام سیاسی سوریه می‌تواند تهدیدهای رژیم صهیونیستی را کاهش دهد. سوم، به‌دلیل اتحاد استراتژیک ایران و سوریه و حمایت این دو کشور از محور مقاومت در منطقه، تحول ساختاری در سوریه می‌تواند گفتمان مقاومت را تضعیف کند و موجب افزایش کنشگری رژیم صهیونیستی در منطقه شود (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷).

به‌طور کلی، جبهه معارضان و حامیان خارجی آن‌ها در پی تضعیف محور مقاومت در منطقه بودند. محور مقاومت الگویی بود که پس از حملات آمریکا به افغانستان و عراق و در نتیجه نزدیکی بیشتر کشورهای همسایه با سیاست‌های ایران در منطقه به الگوی غالب سیاست خارجی ایران تبدیل شد. به همین دلیل، تضعیف محور مقاومت می‌توانست تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باشد و در این بین تحولات و بحران سوریه، محور مقاومت و گفتمان ضد امپریالیستی آن را با چالش جدی مواجه می‌کرد. با توجه به آنکه بحران سوریه تحت تأثیر نیروی منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش یافته است، بنابراین مدیریت این بحران نیز باید به‌دست چنین نیروهایی انجام می‌پذیرفت (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

احزاب مخالف دولت سوریه: بعد از سرکوب شورش اخوان المسلمین در سال ۱۹۸۲، کشور سوریه دیگر شاهد فعالیت احزاب مخالف نبود و تمامی فعالیت‌های سیاسی به‌دست احزاب جبهه ملی ترقی‌خواه انجام می‌شد. با به‌قدرت‌رسیدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰، احزاب مخالف دولت در داخل و

خارج کشور شروع به رشد نمود و حتی بعضی از احزاب با ده عضو اعلام موجودیت نمودند. در زیر به معرفی چند حزب مخالف سوریه می‌پردازیم (علیزاده طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

سلفیون: این گروه از سوی سعودی‌ها حمایت می‌شوند.

اخوانی‌ها: این گروه مهم‌ترین گروه سیاسی معترض سوریه قلمداد می‌شود که از سوی ترکیه حمایت می‌شود.

سکولارها و لیبرالیست‌ها: این جریان از گروه‌های غرب‌گرایان تشکیل شده است (به‌صورت مشخص فرانسه)؛ بنابراین فاقد پایگاه اجتماعی است و صرفاً در میان برخی از روشنفکران حامیانی دارد.

تجمع یکپارچه قومی: این تجمع به‌دستِ رفعت‌اسد، عموی بشار اسد، که در خارج از سوریه زندگی می‌کند، در سال ۲۰۰۵ میلادی تأسیس شد.

حزب اصلاح: رهبری این حزب بر عهده فرید الغادری است و با آمریکا و رژیم صهیونیستی رابطه نزدیکی دارد. این حزب به‌شدت با خط اخوان‌المسلمین مخالف و اخوان‌المسلمین را به خشونت و تلاش به اجبار نمودن مردم به پذیرش عقایدش متهم می‌کند.

گروه ستیزه‌جوی خارجی در سوریه:

۱. جبهه النصره: جبهه النصره به سرکردگی «ابومحمد الجولانی» اواسط سال ۲۰۱۱، با کمک گروه تروریستی داعش تأسیس و تقویت شد. بعدها ضمن استقلال از گروه داعش، از سوی «ایمن الظواهری» به‌عنوان شاخه اصلی القاعده در سوریه انتخاب شد و همین موضوع اختلاف النصره و داعش را در پی داشت. تعداد نیروهای این گروه پنج الی هفت هزار نفر است که در تمام یازده استان از چهارده استان سوریه فعالیت دارند. این گروه تروریستی مسئول بسیاری از عملیات‌های انتحاری و انفجار خودروهای بمب‌گذاری‌شده در مناطق سوریه است. ربایش، ترور و محاصره شیعیان روستاهای نبل و الزهرا در استان حلب از دیگر اقدامات این گروه تروریستی است. طبق آخرین آمارها، اتباع ۴۸ کشور از جمله عربستان، افغانستان، پاکستان، انگلیس، فرانسه، استرالیا و... در این گروه تروریستی عضویت دارند. در اواخر سال ۲۰۱۳ به‌علت گسترش نفوذ جبهه النصره به مناطق مرزی سوریه و ترکیه و همچنین پیوستن دیگر گروه‌های مسلح به این جبهه، برخی مقامات دولت آمریکا مجبور به مذاکره با سرکردگان جبهه النصره برای پیشبرد طرح خود برای تضعیف دولت سوریه شدند (بشارتی، ۱۳۹۵: ۷۰).

۲. گروه تروریستی «دولت اسلامی در عراق و شام»: سرکرده گروه تروریستی دولت اسلامی عراق

و شام، «ابوبکر البغدادی» است. این گروه که هسته مرکزی آن از تروریست‌های عراقی مستقر در منطقه الانبار عراق به نام «دولت اسلامی عراق» تشکیل شده است، در سال ۲۰۱۲ با هدف ائتلاف با جبهه النصره تشکیل شد. اما پس از اختلاف با آن به صورت مستقل، گروهی را در سوریه با نام «دولت اسلامی در عراق و شام» یا «داعش» تشکیل داد. داعش سعی دارد در تمام نقاط سوریه گسترش یابد. این گروه ارتباط قوی با عشایر حامی خود در خاک عراق و به طور دقیق‌تر در استان الانبار، در مناطق مشترک سوریه و عراق مانند ادلب و دیرالزور و الرّقه دارد. داعش کنترل کامل شهر مرزی الرّقه در مرز با سوریه و ترکیه را در اختیار داشته و به ادعای خود «دولت اسلامی» را در آن تأسیس کرده است. فتاوی تکفیری از سوی سرکرده‌های این گروه، روزانه باعث قتل ده‌ها نفر در استان الرّقه و حومه استان حلب می‌شود. در سال ۲۰۱۳ و در پی حمله این گروه به مواضع گردان «احرار الشام» و گردان «طوفان شمال» در منطقه مرزی باب الهوی در مرز ترکیه، درگیری داخلی میان گروه‌های مسلح سوری آغاز شد. در یک سوی این درگیری‌ها گروه‌های «احفاد الرسول»، «طوفان شمال»، «احرار الشام»، «ارتش آزاد» و «جبهه النصره» قرار داشتند و در سوی دیگر «دولت اسلامی در عراق و شام» و گروه تروریستی «انصار و المهاجرین» شرکت داشتند. گروه تروریستی داعش هدف اصلی خود را مبارزه با شیعیان، علویان و مسیحیان در سوریه معرفی کرده و خواستار تشکیل امارت اسلامی با اندیشه سلفی در سوریه است (بشارتی، ۱۳۹۵: ۷۳).

نقش عربستان در تحولات سوریه

۱. تمرکز بر حمایت از گروه‌های افراطی: گروه‌های تکفیری با بهره‌برداری نادرست از دین تلاش می‌کنند خشونت را در جهان اسلام امری طبیعی نشان دهند و با عملکرد خشونت‌طلبانه نسبت به سایر گروه‌های اسلامی موجب تفرقه و شعله‌ور شدن آتش نزاع بین مسلمانان شوند. مهم‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ در خصوص جریان تکفیری، استفاده از ظرفیت آن‌ها برای نفوذ در جهان اسلام و رسیدن به منافع ملی و فراملی خودشان بوده است (عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۷: ۷۹). دولت‌های آمریکا و غرب و برخی از رژیم‌های دیکتاتور منطقه غرب آسیا تلاش می‌کنند انقلاب‌های منطقه را از مسیر خود منحرف کنند. در مجموع، حمایت غرب و کشورهای آشوب‌ساز از کشورهای مستبد موجب دامن‌زدن به فرایند آشوب در منطقه شده است. از نتایج این حمایت می‌توان به گسترش تروریسم در منطقه و جنگ عربستان علیه یمن اشاره کرد. انگلیس در سال اول حمله عربستان

به یمن، حدود ۵ میلیارد دلار سلاح به ریاض فروخت. صادرات سلاح به عربستان همچنان از سوی انگلیس و برخی دیگر از کشورهای غربی ادامه دارد. در واقع، دولت‌های غربی شریک جرم عربستان در تمامی جنایت‌هایی هستند که این کشور به صورت مستقیم در یمن و با حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی به صورت غیر مستقیم در سوریه و عراق و سایر کشورها مرتکب می‌شود. با حمایت کشورهای غربی، عضویت عربستان در شورای حقوق بشر تمدید شد تا این کشور مصون از تشکیل پرونده جنایت‌کار جنگی باشد. هر گونه تحقیقی در این زمینه دولت‌های حامی عربستان را نیز رسوا خواهد کرد. عربستان دست‌نشانده دولت‌های غربی در منطقه برای اجرای سیاست‌های آن‌ها و آماده برای بحران‌آفرینی در کشورهای اسلامی و اختلاف میان مذاهب مختلف اسلامی است. اگر حکومت عربستان مردمی بود، امکان نداشت دولت‌های غربی بتوانند برای اجرای سیاست‌های خود این کشور را تحت هدایت خود درآورند. منافع کشورهای غربی در گرو وجود کشورهای مستبد در منطقه است؛ بر همین اساس، آن‌ها به تحولات منطقه (بیداری اسلامی) واکنش نشان دادند و شروع به پروراندن نیروهای تکفیری در منطقه کردند تا مانع شکل‌گیری خاورمیانه اسلامی شوند (عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۲).

۲. اقدام سیاسی و امنیتی عربستان: بررسی واکنش‌ها و سیاست‌های عربستان سعودی از ابتدای تأسیس در برابر تحولات محیط پیرامونی، نشان از وجود نوعی امنیت محوری و محوریت حفظ موجودیت کشور در سیاست خارجی دارد. عربستان از ابتدای تشکیل در اوایل قرن بیستم تهدیدهای مختلفی را از سر گذرانده است: تهدیدهایی مانند پان‌عربیسم موجود در سیاست‌های دولت پادشاهی عراق قبل از سال ۱۹۵۸ و بعد از آن در قالب حزب بعث صدام؛ امواج گسترده ناسیونالیسم عربی در سوریه و مصر؛ تهدیدهای مقطعی اقلیت شیعه. این تهدیدها موجودیت و بقای عربستان را هدف گرفته بودند؛ بنابراین مقابله با آن‌ها که مستقیماً موجب ایستایی و سکون سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور شده بودند، ضروری می‌نمود. از ابتدای قرن حاضر نیز گسترش و رشد سیاسی شیعیان با عنوان گفتمان انقلاب اسلامی در منطقه و در سال‌های اخیر خطر گسترش تحولات بهار عربی به عرصه‌های داخلی، اولویت امنیتی سیاست خارجی عربستان را افزایش داده است؛ با این تفاوت که به‌رغم پابرجا بودن سیاست واقع‌گرایانه این کشور در مقابله با تهدیدهای موجودیتی، این موضوعات موجب ایجاد نوعی پویایی در سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان شده است. به عبارتی، در این برهه، سیاست خارجی عربستان با دوری از سکون و ایستایی قبلی، در قبال موضوعات منطقه واکنش نشان داده است. در چارچوب این سیاست خارجی تهاجمی، عربستان با بهره‌گیری از ابزارهای

مختلف که تروریسم تکفیری نیز جزو آن هاست، سعی در مدیریت و انتقال نیافتن تحولات به داخل دارد. بر این اساس، سیاست‌ها و راهبردهای عملیاتی عربستان سعودی در راستای حمایت از ایجاد و گسترش و بهره‌گیری از گروه‌های تندرو، به‌ویژه در محیط منطقه‌ای، نشان‌دهنده تفاوت اهداف اعلامی و سیاست‌های اعمالی در سیاست خارجی این کشور است. حمایت از این گروه‌ها در قالب کلی تروریسم تکفیری علاوه بر اینکه به‌نوعی واکنش عربستان برای مدیریت تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود، نشان از امنیت محوری سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور در سطح استراتژیک و همچنین محوریت استفاده از گروه‌ها و اقوام همگرا در کشورهای منطقه در سطح تاکتیکی دارد (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳: ۲۳۴). به عبارت دیگر، امنیت خارجی عربستان از امنیت داخلی آن تأثیر می‌گیرد؛ زیرا مشروعیت و ثبات داخلی آن همانند سایر کشورهای جنوب، مهم‌ترین چالش این کشور است. حکومت سعودی همواره با این چالش در سیاست خارجی روبه‌رو بوده است که چگونه بین منافع داخلی و نیازهای امنیتی خود و استراتژی‌های جهانی توازن برقرار کند (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۰). با تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا پس از سقوط صدام و به‌ویژه پس از قیام‌های عربی، عربستان سعی داشت فرایندهای سیاسی کشورهای در حال انقلاب و به‌دنبال آن محیط امنیتی منطقه را در راستای منافع خود مدیریت کند. زیرا تصمیم‌گیری در سیاست خارجی عربستان بیش از آنکه بر اساس ارزیابی توانایی‌های استراتژیک رقبای منطقه باشد، مبتنی بر نگرانی‌هایی است که مشروعیت خاندان سعودی را به‌چالش می‌کشد. اما عربستان در سوریه با حمایت از مخالفان اسد موجب ظهور داعش شد که خود چالشی دیگر برای عربستان و منطقه ایجاد کرد. نتیجه این اقدام روی آوردن به ایران هراسی بود تا تشکیل نیروی نظامی مشترک اعراب را به رهبری خود توجیه کنند (همیانی، ۱۳۹۴: ۷۲).

۳. اهداف سیاست خارجی عربستان بدین شرح هستند:

- موازنه منطقه‌ای: این هدف با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی که در مدار آن‌ها قرار دارند، ارتباط ویژه‌ای دارد تا از این طریق از هر گونه آشوب و ناآرامی یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه‌کار منطقه جلوگیری نماید.

- تأکید بر رهبری جهان اسلام: ظهور اسلام در این مکان جغرافیایی و وجود حرمین شریفین جایگاه برتری را در بین کشورهای اسلامی به این کشور اعطا کرده است. بر این مبنای همواره عربستان به‌عنوان مهم‌ترین قطب جهان اسلام شمرده می‌شود. از این رو، عربستان کشوری تأثیرگذار است و در تحولات منطقه خاورمیانه نقشی تعیین‌کننده دارد.

- مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی در منطقه: خاندان آل سعود معتقدند هر تحرکی در جهان

اسلام اتفاق بیفتد با وجود مراسم سالانه حج و جمع شدن حدود دو میلیون زائر در عربستان سعودی با توجه به ساختار سیاسی بسته این کشور، در هر صورت تأثیر عمده‌ای بر اوضاع داخلی این کشور دارد. - ترویج آیین وهابیت: یکی دیگر از اهداف مهم عربستان سعودی در سیاست خارجی، ترویج آیین وهابیت است، تا از این طریق حوزه نفوذ خود را گسترش داده و رهبری جهان اسلام و برتری خود را در منطقه تحقق بخشد (<http://peace-ipsc.org/fa/category/articles>).

تجزیه و تحلیل و یافته‌های تحقیق

توزیع فراوانی شاخص‌های مؤلفه امنیت سیاسی: مؤلفه امنیت سیاسی ۱۱ شاخص دارد که توزیع فراوانی آن‌ها به شرح زیر است:

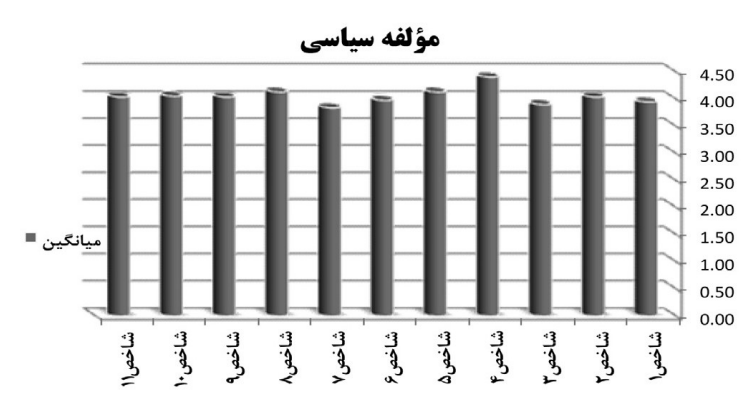
مؤلفه	ردیف	شاخص‌ها
سیاست‌های منطقه‌ای	۱	سیاست محافظه‌کارانه تهاجمی عربستان در قبال مسائل سوریه
	۲	تلاش عربستان در به‌کارگیری و مدیریت ابزارهای سیاسی در قبال تحولات سوریه به نفع خود
	۳	تلاش عربستان در به‌کارگیری و مدیریت ابزارهای اقتصادی در قبال تحولات سوریه به نفع خود
	۴	تلاش برای سقوط دولت اسد و حاکمیت عناصر نزدیک به ریاض
	۵	تعمیم و گسترش حوادث سوریه و تأثیر بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان و یمن و به‌حاشیه‌راندن شیعیان متحد ایران
	۶	ایفای نقش عربستان در اجلاس موسوم به دوستان سوریه و اتحادیه عرب و مواضع رادیکالی برای تغییر دولت سوریه
	۷	اعطای کرسی سوریه به مخالفان بشار اسد در نشست سران اتحادیه عرب در دوحه
	۸	نگرانی از نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران
	۹	تلاش در ائتلاف گروه‌های سلفی و شکل‌گیری گروه شورشی جیش الاسلام به‌دست عربستان
	۱۰	حمایت عربستان از اکثریت سنی در تقابل با اقلیت علوی حاکم بر سوریه
	۱۱	تشکیل اتحاد و ائتلاف با برخی کشورهای منطقه خلیج فارس و غرب آسیا در مخالفت با دولت بشار اسد

جدول ۱: توزیع فراوانی شاخص‌های مؤلفه امنیت سیاسی

میانگین	خیلی زیاد		زیاد		متوسط		کم		خیلی کم		شاخص‌ها
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳,۹۵	۳۲,۳	۲۱	۳۵,۴	۲۳	۲۷,۷	۱۸	۴,۶	۳	۰	۰	شاخص ۱
۴,۰۵	۳۸,۵	۲۵	۴۰,۰	۲۶	۱۲,۳	۸	۶,۲	۴	۳,۱	۲	شاخص ۲
۳,۹۱	۳۶,۹	۲۴	۲۹,۲	۱۹	۲۴,۶	۱۶	۶,۲	۴	۳,۱	۲	شاخص ۳
۴,۴۲	۶۰,۰	۳۹	۲۶,۲	۱۷	۱۰,۸	۷	۱,۵	۱	۱,۵	۱	شاخص ۴
۴,۱۴	۴۱,۵	۲۷	۳۶,۹	۲۴	۱۶,۹	۱۱	۳,۱	۲	۱,۵	۱	شاخص ۵
۳,۹۸	۳۶,۹	۲۴	۳۸,۵	۲۵	۱۳,۸	۹	۷,۷	۵	۳,۱	۲	شاخص ۶
۳,۸۵	۲۹,۲	۱۹	۴۰,۰	۲۶	۲۰,۰	۱۳	۷,۷	۵	۳,۱	۲	شاخص ۷
۴,۱۴	۴۷,۷	۳۱	۲۶,۲	۱۷	۲۱,۵	۱۴	۱,۵	۱	۳,۱	۲	شاخص ۸
۴,۰۵	۴۳,۱	۲۸	۳۰,۸	۲۰	۱۶,۹	۱۱	۶,۲	۴	۳,۱	۲	شاخص ۹
۴,۰۶	۴۴,۶	۲۹	۲۷,۷	۱۸	۲۰,۰	۱۳	۴,۶	۳	۳,۱	۲	شاخص ۱۰
۴,۰۵	۴۰,۰	۲۶	۳۲,۳	۲۱	۲۱,۵	۱۴	۴,۶	۳	۱,۵	۱	شاخص ۱۱

جدول ۲: مؤلفه امنیت سیاسی

مقدار	شاخص	مقدار	شاخص	مقدار	شاخص
۴	دامنه تغییر	۳	نما	۶۵	تعداد
۱	حداقل	۰,۷۱۰	انحراف معیار	۴,۱۰	میانگین
۵	حداکثر	۰,۵۰۴	واریانس	۴,۲۰	میانه



شکل ۱: نمودار توزیع فراوانی شاخص‌های مؤلفه امنیت سیاسی

بر اساس نظر پاسخ‌دهندگان، میانگین مربوط به مؤلفه سیاسی ۴/۱۰ است که این عدد از میانگین متوسط ۳، بالاتر است؛ یعنی از نظر پاسخ‌گویان، نقش عربستان در تحولات سوریه، بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران مؤثر بوده است.

از میان شاخص‌های فوق، شاخص شماره ۴ «تلاش برای سقوط دولت اسد و حاکمیت عناصر نزدیک به ریاض» با میانگین ۴/۴۲ به‌عنوان مهم‌ترین شاخص، بالاترین امتیاز را دارد. با سقوط دولت بشار اسد و اوضاع نابسامان سیاسی در کشور سوریه، عربستان به‌راحتی می‌تواند اوضاع سیاسی را در دست بگیرد و نقش نیابتی خود را به‌خوبی بازی کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال «نقش عربستان در تحولات سوریه چه تأثیری بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟» از آزمون t یک متغیره استفاده شد که در ادامه آمده است.

۳ = μ مقدار آزمون								سؤال اصلی
سطح اطمینان ۰/۹۵		اختلاف میانگین	سطح معناداری	درجه آزادی	آماره t	میانگین	تعداد	
حد بالا	حد پایین							
۱,۲۳	۰,۸۸	۱,۰۵	۰,۰۰۰	۶۴	۱۱,۹۵۹	۴,۰۵	۶۵	سؤال اصلی

جدول شماره ۳: آزمون T یک متغیره

نتایج جدول نشان می‌دهد که سطح معناداری مؤلفه امنیت سیاسی کمتر از میزان خطا ۰/۰۵ است و می‌توان به نتایج آزمون اطمینان کرد.

از آنجا که میانگین این مؤلفه بیشتر از ۳ بوده و حد پایین و بالا مثبت است، نشان از آن دارد که مؤلفه مدنظر مورد پذیرش و قابل قبول است. بر این اساس، تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش نشانگر این است که «تلاش برای سقوط دولت اسد و حاکمیت عناصر نزدیک به ریاض» با میانگین ۴/۴۲ به‌عنوان مهم‌ترین شاخص، بالاترین امتیاز را دارد.

سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه از این جمله‌اند: حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از

مخالفان نظام سوریه؛ تحریک اختلاف‌های قومی و مذهبی در داخل سوریه؛ به‌کارگیری ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی و به‌راه‌انداختن جنگ روانی. امروزه حمایت‌های مالی و معنوی عربستان از معارضان سوریه دیگر امری پذیرفته‌شده است. در این میان، عربستان نقش جدید و فعال خود را در ساقط کردن نظام بشار اسد می‌بیند.

مؤلفه امنیت سیاسی دارای ۱۱ شاخص است که بر اساس نظر پاسخ‌دهندگان، میانگین مربوط به مؤلفه سیاسی ۴/۱۰ است که این عدد از میانگین متوسط ۳ بالاتر است؛ یعنی از نظر پاسخ‌گویان، نقش عربستان در تحولات سوریه، بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران مؤثر بوده است. از میان شاخص‌های مؤلفه امنیت سیاسی شاخص «تلاش برای سقوط دولت اسد و حاکمیت عناصر نزدیک به ریاض» با میانگین ۴/۴۲ به‌عنوان مهم‌ترین شاخص، بالاترین امتیاز را دارد.

پس در این راستا می‌شود گفت بحران سوریه نه‌تنها بر سیاست خارجی و امنیت ملی و منطقه‌ای ایران و همچنین رهیافت‌های تقابل‌گرایانه آمریکا با ایران اثر گذاشته است، بلکه به دو گونه سلبی و ایجابی، از یک طرف با ایجاد چالش‌های امنیتی و آسیب‌پذیری‌های داخلی و خارجی، همه ابعاد امنیت ملی را به مخاطره انداخته و می‌اندازد که در صورت عدم چاره‌جویی، ضریب امنیت سیاسی را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، فرصت‌های مناسبی نیز برای ایران فراهم ساخته و می‌سازد که به‌شرط بهره‌برداری و استفاده بهینه از آن‌ها، پایه‌های امنیت ملی تحکیم شده و ضریب امنیت سیاسی افزایش می‌یابد.

پیشنهادها

نکته مهم در هر پژوهش علمی این است که پژوهش همیشه با اجتهاد و اظهارنظر توأم باشد و محقق در پایان کار، بر اساس مطالعات انجام‌شده به‌طور قاطع نظر خود را درباره موضوع اعلام کند تا به گسترش دامنه معرفتی علم و یافته‌های موجود کمک نماید. در غیر این صورت، تحقیق از ارزش علمی چندانی برخوردار نبوده و اعتبار علمی زیادی ندارد. فرایند تازه‌آفرینی از طریق تحقیقات علمی باعث غنی‌شدن و تقویت ادبیات یک حوزه علمی می‌شود و در حرکتی جمعی و هماهنگ، قلمرو معرفتی انسان را توسعه می‌دهد.

نظر به جامعیت، کاربردی بودن و انطباق شاخص‌های مطرح‌شده با مباحث امنیتی کشور جمهوری اسلامی ایران پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

- حمایت از اقلیت شیعه در کشورهای غرب آسیا برای مقابله با سیاست‌های استکباری؛
- اجرای سیاست خارجی انقلاب اسلامی در مقابل سیاست محافظه‌کارانه تهاجمی عربستان در سوریه و عراق و یمن؛
- ائتلاف‌سازی منطقه‌ای با کشورهای مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران؛
- توانایی مدیریت بحران برای کنترل و حل‌وفصل و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛
- همگرایی بین گروه‌های سنی، زیدی، مسیحی و دیگر مذاهب در منطقه غرب آسیا، به‌منظور جلوگیری از ائتلاف گروه‌های سلفی در کشورهای مسلمان؛
- تکیه بر الگوی بازدارندگی در روابط بین‌المللی.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. آشوری، داریوش، ۱۳۹۰، «دانشنامه سیاسی؛ فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی»، چ ۲۰، تهران: مروارید.
۲. اسماعیل‌پور روشن، علی‌اصغر، ۱۳۹۶، «تحلیل و مقایسه اهداف ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در بحران ۲۰۱۱ سوریه؛ با تأکید بر امنیت رژیم صهیونیستی و نقش منطقه‌ای ایران»، فصلنامه جغرافیا، س ۷، ش ۲.
۳. بابایی، حبیب‌الله، ۱۳۷۸، «بررسی اقلام و تجهیزات مورد نیاز در عملیات آرام‌سازی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران.
۴. بشارتی، محمدرضا، ۱۳۹۵، «تحولات سوریه و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، تهران: سخنوران.
۵. بوزان، باری، ۱۳۷۸، «مردم، دولت‌ها و هراس»، ترجمه پژوهشگرده مطالعات راهبردی، تهران: مطالعات راهبردی.
۶. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان، ۱۲ شهریور ۱۳۹۲.
۷. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در بیست‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴ خرداد ۱۳۹۰.
۸. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در جمع مسئولان نظام، عید مبعث، ۲۷ آذر ۱۳۹۵.
۹. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار وزیر امور خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۰ آبان ۱۳۹۴.
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در نامه ایشان به عموم جوانان کشورهای غربی، ۸ آذر ۱۳۹۴.
۱۲. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) درباره مهم‌ترین وظایف امت اسلامی پس از حوادث بیداری اسلامی، ۱ مهر ۱۳۹۴.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس وحدت اسلامی با رهبر انقلاب، ۱۵ آذر ۱۳۹۶.
۱۴. تاجیک اسماعیلی، مصطفی و محمدجواد سبحانی‌فر، ۱۳۹۳، «منابع تنش جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دافوس، س ۱۳، ش ۷۶، ص ۲۳ تا ۷۰.

۱۵. تهامی، سید مجتبی، ۱۳۹۰، «امنیت ملی، داکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی»، تهران: آجا.
۱۶. جمراسی فراهانی، علی اصغر، ۱۳۷۰، «مصالح ملی»، به نقل از حسین سیف‌زاده، چ ۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۷. عبدالحسین‌زاده، شراره، ۱۳۹۷، «نظم و آشوب؛ الگوی ایران در شکل‌دهی به نظم نوین منطقه‌ای و بین‌المللی»، چ ۱، تهران: اندیشه‌سازان نور.
۱۸. علی‌پور، عباس و همکاران، ۱۳۹۳، «عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر گسترش جریان‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲۳.
۱۹. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۱، «تحلیل ژئوپلیتیک نواحی بحرانی سیستان و بلوچستان»، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. گروهی از پژوهشگران، ۱۳۹۵، مؤسسه دارالاعلام المدرسه اهل‌البیت با همکاری دبیرخانه دائمی کنگره مقابله با جریان‌های تکفیری.
۲۱. ماندل، رابرت، ۱۳۷۹، «چهره متغیر امنیت ملی»، تهران: مطالعات راهبردی.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۹، «جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی»، تهران: سمت.
۲۳. نیاکویی، سید امیر و حسین بهمنش، ۱۳۹۱، «بازیگران معارض در بحران سوریه؛ اهداف و رویکردها»، تهران: فصلنامه روابط خارجی.
۲۴. هدایتی شهیدانی، مهدی و سجاد مرادی کلارده، ۱۳۹۴، «مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال تروریسم تکفیری؛ تحلیلی چندسطحی»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲۳.
۲۵. همیانی، مسعود، ۱۳۹۴، «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی، از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۹، ش ۱.

- 1.Barzegar, Keyhan, (2013), “The Arab Spring and the Balance of Power in the Middle East”, Belfer Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School, October 30. From <http://www.powerandpolicy.com/2012/10/30/the-arabspring-and-the-balance-of-power-in-the-middle-east/> (accessed on December 8, 2013).
“-<http://www.fragilestates.org/2012/02/20/syrias-ethnic-andreligious-divides>
<http://www.fa.wikipedia.org/wiki/2013/09/03>
<http://www.irna.com/en/head/020316230512.ehe.shtml>.
- 2.Harriet, Sherwood, (2012), “Arab League Urges Joint UN-Arab Peacekeeping Mission in Syria”, The Guardian, February 12. (<http://www.guardian.co.uk/world/2012/feb/12/syria-arab-league-un-peacekeeping>) (Accessed on September 21, 2013).
- 3.P.melryn Leffler. “The American conception of National security and the Beginnings of cold war”, 1945-48, American Historical Review 89(2). 1984. PP.246-81.

